

نقد و بررسی کتاب

تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی

(از روزگار باستان تا پایان عهد سلجوقیان)

نرگس محمدی بدر*



تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی

(از روزگار باستان تا پایان عهد سلجوقیان)

پروفسور یوگنی ادواردویچ برتلس

مترجم: دکتر سیروس ایزدی

انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۸۶

عبارت دیگر دوره کمال، ایستایی و افول هر ملتی را در ادبیات آن ملت می‌توان خواند و دید.

افکار دینی هر اجتماعی نیز به نحوی در آثار ادبی انعکاس یافته است. به طور کلی دوره‌هایی که آزاداندیشی و بلندنظری بر جامعه حاکم بوده شاعر یا نویسنده آن دوره‌ها عقاید و افکار خود را بدون تکلف و تعقید لفظی و معنوی بیان کرده است و در دوره‌هایی که اختناق بر جامعه حکومت می‌کرده، شاعران و نویسندگان و هنرمندان آن عهد، آراء و هنر خود را در لفافه ابهام پیچیده‌اند.

کتاب تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی بالغ بر ۸۱۴ صفحه و مشتمل بر یک یادداشت، سخن مؤلف و یازده بخش و پیشگفتارهای

تدوین کتاب‌های تاریخ ادبیات از گذشته‌های دور تا به امروز به شیوه‌های گوناگون رواج داشته است. این امر سابقه‌ای دیرین در تاریخ کتاب دارد و در حال حاضر همچون هر شعبه علمی دیگر، در چارچوب ضوابط صحیح علمی به صورت امری ضروری در کار پژوهش درآمده است.

نویسندگان آثار ادبی تحت تأثیر محیط اجتماعی سیاسی و فکری روزگار خویش آثار خود را خلق کرده‌اند، محیط اجتماعی مؤثرترین عامل در به وجود آمدن آثار ادبی است. بنابراین می‌توان گفت که تاریخ ادبیات آیینه تمام‌نمای حیات ملی و معنوی ملت‌هاست. به

چاپ دوم و نمایه است.

محدوده زمانی این کتاب طبق نظر مؤلف «از روزگاران کهن تا سده پانزدهم ترسایی» را دربر می‌گیرد. هدف نگارنده از تألیف کتاب روشن ساختن ادبیات دورانی است که در آن مرزبندی موشکافانه‌ای میان سرنوشت تاریخی مردم تاجیک و سرنوشت دیگر همسایگان ایرانی‌اش ناممکن بوده است و به همین دلیل نیز این کتاب را تاریخ ادبیات فارسی - تاجیکی نامیده است. (ص ۲۱)

اثر با مقدمه‌ای با عنوان «سخن مؤلف» آغاز می‌شود؛ نویسنده در این بخش از کتاب، به انگیزه تألیف کتاب اشاره می‌کند و می‌نویسد: «من با از سر گذراندن کاری بس دشوار همچون خواندن سرتاسر دیوان‌های پرحجم و انباشته از قصیده‌های ملالت‌آور و یافتن برخی مصراع‌ها که از اهمیت تاریخی و یا هنری برخوردارند، بر آن شدم که نسل آینده پژوهندگان را از ضرورت آغازیدن همه چیز از اول وارهانم و به همه امکان بدهم به این باور بیابند که در این دیوان‌ها چیزی در خور نگرش برای آنان هست». (ص ۲۵)

وی در بیان اهمیت کتاب خود می‌نویسد: «ادبیاتی که در این کتاب پژوهش شده، از این رو غنی و سرشار است که در پی داد و ستد فرهنگی مردمانی بسیار در سده‌هایی پیاپی پدید آمده است». (ص ۲۰)

وی معتقد است «دانش کشور هنوز یک دوره‌بندی تاریخ آسیای میانه و ایران را که تا اندازه‌ای ثابت و استوار باشد، پدید نیاورده است». (ص ۲۶)

در بخش‌هایی به بیان اصول بنیادی کتاب پرداخته در این خصوص می‌نویسد: «در هر بخش از این اثر، ویژگی کلی زندگی ادبی را در روزگار و بخش جغرافیایی مشخص نموده و خاصه‌های همگانی این زندگی را نمایانده، بکوشیم بر پیدایش این ویژگی‌ها روشنی بیندازیم و سپس ویژگی تک‌تک مؤلفانی را که می‌توان درباره آنان سخن به تفصیل گفت بیاوریم». (ص ۲۷)

متن اصلی کتاب متشکل از یازده بخش است: بخش ابتدایی کتاب با بخشی مقدماتی تحت عنوان «یادگارهای ادبی روزگاران کهن» آغاز می‌شود. مؤلف در این بخش خاصه‌های آیین زرتشت را بازمی‌نماید و نهادهای بنیادی این آموزش دینی را - که سده‌های پیاپی از پذیرش مردمان ایرانی برخوردار بود و روزگاری دیرتر، دین رسمی ایرانشهر گردید - بازمی‌گوید. (ص ۲۹)

به نظر مؤلف «دیدن تاریخ دگرگونی‌هایی که در باورهای دینی روزگار باستان پدید آمده، بر اساس سرچشمه‌هایی که در دست داریم نامیسر است. هر چند نامه‌ای به نام اوستا بر جای مانده، اما این نامه شکسته بسته و خرده‌ریزه‌های ناچیز آن کوده سترگی است که تنها آگاهی از آن به ما رسیده است» (ص ۳۰)

در پایان بخش فوق، نگارنده می‌نویسد: «اهمیت اوستا همچون یادگاری گواه برتر از فرهنگ تیره‌های کهن ایرانی و به‌ویژه ایران خاوری که نیاکان تاجیکان هم در میان آنان بوده‌اند، بسیار بزرگ است. اوستا شایسته پی‌کاوی بسیار و بسیار ژرف و ژرف‌تری است و این نیاز از آنجا افزون‌تر می‌گردد که بازگشایی مشکل‌هایی گوناگون که امروز از اهمیتی بسیار مبرم برخوردار هستند؛ به بررسی و آموزش آن بستگی دارد. اما، به هیچ‌روی نباید اوستا را آرمانی نمایاند، زیرا با همه اینها، اوستا، در کل فرآورده زیرکانه مغان است و تنها در بخش ناچیزی از آن، باریکه جوی آفریننده‌های راستین مردم به جای مانده است.

اوستا برای پی‌کاوی و آموختن تاریخ زبان‌های ایرانی، به ویژه آنهایی که در گروه اسکیت - سکایی هستند ... از اهمیتی بسیار بزرگ برخوردار است». (ص ۹۲)

بخش چهارم کتاب تحت عنوان «ادبیات تیره‌های مردم ایران خاوری» به بحث درخصوص زبان خوارزمی، یادگارهای پارتی، مانی‌گرایی و ادبیات مانی‌گرایان می‌پردازد و می‌نویسد: «خوارزم باستان دارای فرهنگی خودساخته بوده است. هنگام کاوش‌ها یادگارهای نوشته‌ای بسیاری یافت شده است که به زبان خوارزمی و چنان‌که چشم به راهش بودیم به خط آرامی، با به کار بردن بافتی گوناگون است». (ص ۱۰۳)

«سومین زبان ایرانی آسیای میانه پارتی است. زبان پارت‌ها زبان اساسی ادبی بخش‌های باختری آسیای میانه بود که امروز بیشتر در خاک ترکمنستان است. این زبان در دوره‌های آغازین رشد خویش از خط آرامی بهره‌ور بود». (ص ۱۰۴)

نویسنده بر این باور است که از پی‌کاوی پاره‌های متن‌های مانی‌گرایان چند برآیند پر اهمیت به دست می‌آید:

«۱. در روزگاری که زبان اوستا، دیگر زبانی یکسره مرده بوده و تنها می‌توانست برای نیایش به کار رود، در پرتگاه تیره‌های ایران خاوری کوشش‌هایی شد که زبان‌های بومی بخش‌های گوناگون را

زبان ادبی کنند.

۲. زبان‌های ادبی که در خطه آسیای میانه گسترش یافته بودند، به زیر و بم‌های بسیاری دست یافتند، آنها برای پدید آوردن ادبیات به کار می‌رفتند.

۳. بریده‌های متن‌های مانی‌گرایان که تا روزگار ما مانده است گواهی می‌دهد که ادبیات‌های مانی‌گرایانه به زبان گوناگون ایرانی و ترکی همسوی یکدیگر رشد یافته است.

۴. پی‌کاوی مانی‌گرایی... می‌تواند به هنگام پژوهش فرهنگ مادی و معنوی مردمان آسیای میانه یاری بزرگی بدهد و پژوهش یادگارهای بازمانده مانی‌گرایان می‌تواند در پژوهیدن جریان‌های مذهبی چون «تصوف و اسمعیلیه» که نقشی بزرگ در تاریخ خاور نزدیک داشته است، یاری برساند. (صص ۱۲۹ - ۱۳۳)

در مبحث «چیره شدن تازیان و ...» نگارنده به بررسی وضعیت کشور در دوران حکومت ساسانیان و پیروزی تازیان در ۶۴۵ ترسایی می‌پردازد. پیداست که علم و دانش در شرایط بادیه‌نشینی و بیابانگردی نمی‌توانست رشدی داشته باشد، تنها آن دانستنی‌هایی رشد می‌کرد که بادیه‌نشینان به آن نیاز داشتند، دانستنی‌هایی درباره ستارگان، تا آنجا که راه را در صحرا بیابند نیز درباره باد و دگرگونی هوا و جز آن. (ص ۱۳۶)

چیرگی تازیان بر ایران بدان انجامید که رشد زبان‌های ادبی که در آنجا پای گرفته بود بریده شود و روزگاری دراز، زبان عربی یگانه زبان ادبی در همه این مرز و بوم گردد. (ص ۱۵۶)

در آغاز تأثیر عرب بر لایه‌های مردم بالایی مغلوب و بر آن بخش از بزرگان زمین‌دار بوده است که می‌کوشیده‌اند حال و روز برتر خود را از راه آمیختگی هر چه بیشتر با چیرمندان همچنان نگاه دارند. برای همین هم در سده دهم ترسایی در ادبیات فارسی - تاجیکی، دو جریان دیده می‌شود که با یکدیگر سخت تفاوت دارند: شعر درباری که تأثیر عرب بر آن بود و چکامه‌هایی که می‌کوشید تراداده‌های کهن مردمی را ادامه و رشد دهد. (ص ۱۶۲) ادبیات فارسی - تاجیکی از اینکه در دورانی از رشد خویش دچار تأثیر ادبیات عرب گردیده، به هیچ روی اصالت و خود ویژگی خویش را از دست نداده است. (ص ۱۶۶) [و البته این یک وجه مسأله است. از سوی دیگر البته باید این را هم در نظر داشت که پس از ظهور اسلام در سرزمین تازیان، تحولی شگفت در تفکر و حوزه اندیشه این بخش از جهان پدید آمد و تازیان نومسلمان دانش‌های روزگار خود را از پارسی و یونانی و آرامی و ... برگرفتند و رفته‌رفته گنجینه‌ای از دانش‌های زمان پدید آمد و کم‌کم بیشتر دانشمندان قلمرو جغرافیایی اسلام زبان تازی را زبان علم یافتند و بناچار یافته‌های علمی خود را به زبان علم آن روزگار، یعنی تازی نگاشتند.]

بخش «شکوفایی ادبیات در سده دهم ترسایی» که قریب ۸۵ صفحه از کتاب به آن اختصاص یافته بیانگر وضعیت حکومت‌های طاهریان، سامانیان و دانشمندان و شاعرانی چون فارابی، ابن‌سینا، ابوریحان بیرونی، رودکی، رابعه، کسایی، دقیقی و ... است. در این عهد شعر پارسی دری سده دهم ترسایی در چکامه‌های شاعرانی که در آسیای میانه و خراسان می‌زیستند به شکوفایی والایی دست یافت. (ص ۲۵۱) این اشعار که در دوران پیکار سخت برای بازسازی فرهنگ میهن پدید آمد وابستگی تنگاتنگی با آثار مردم داشت و رنگ‌های روشن خود را از آن می‌گرفت. چکامه‌سرایان آن روزگار، حتی توانسته بودند به نمود بی‌جان مدیحه‌های درباری هم جان بدمند. از این روست که ادبیات پارسی توانست سال‌های سال هم به ادبیات پارسی دری در مفهوم باریک خویش و هم به ادبیات مردم

چکامه‌سرایان اغلب از این جستار تراداده‌ای بهره گرفته، جستارهایی پیرو الگو و نمونه آن پدید می‌آوردند». (ص ۳۷۰)

در ادامه، نویسنده از دو منظومه «گرشاسپنامه» اسدی و «ویس و رامین» فخرالدین گرگانی که سراینده‌هایشان کوشیده‌اند از روی جای پای آفریننده «شاهنامه» گام بردارند سخن می‌راند.

اما آنچه درباره ادبیات نیمه نخست سده یازدهم ترسایی در این کتاب آمده دلالت بر اوضاع ایران در پایان حکومت سامانیان و روی کار آمدن سلسله غزنویان دارد. در روزگار غزنویان کارهای کشوری، چنان پیش، در دست ایرانیان مانده بود. از این رو پارسی دری همچنان زبان دولتی و می‌توان گفت که یگانه زبان ادبی بوده است.

اما از روی چکامه‌هایی که به دست ما رسیده است نگاره زندگی ادبی آن روزها را روشن کرد. دیوان‌های کامل، بسیار اندک مانده است. و آنها هم بیشترشان رونویسی پسین و با تحریفاتی بزرگ است. (ص ۴۵۷)

چکامه‌های شاعران گرد غزنویان که تا روزگار ما رسیده است، بیشترش شعرهای درباری است. تا آنجا که می‌شود داوری کرد، قصیده همچنان اساسی‌ترین گونه و نمود این چکامه‌سرایی بوده است. اما ... با همه پوچی درونشان این تفاوت را با همین‌گونه شعر

همسایه به‌ویژه آنهایی که زبانشان به هم نزدیک بود سو و راستا بدهد. (ص ۲۵۲)

در بخش بعد که با عنوان «فردوسی» در کتاب جا گرفته؛ نگارنده ابتدا مروری بر آثار تصحیحی و تألیف شده در جهان از شاهنامه یا درباره فردوسی داشته سپس فعالیت‌های علمی محققان روس و تاجیکی همچون ژوکفسکی، کریمسکی، رزنبرگ و صدرالدین عینی را معرفی کرده است.

نویسنده درباره ساخت و چهره‌های شاهنامه می‌نویسد: «همه شاهنامه پایانی یکسان دارند که به منظومه هماهنگی می‌بخشد. شاهنامه پیش از همه، نامه‌ای پهلوانی است، پیکار و دلاوری داستان‌های اساسی آن است و بخش پهلوانی هسته اصلی آن را تشکیل می‌دهد ... و رستم را می‌بایست آن نیروی محرکه پنداشت که همه بخش پهلوانی را به حرکت درمی‌آورد». (ص ۳۴۶)

درباره زبان شاهنامه نویسنده کتاب بر این باور است که هرگونه داوری درباره زبان منظومه می‌تواند داوری‌ای مشروط باشد، زیرا تا دستیابی به متن اصلی شاهنامه هنوز راه و کاری بسیار در پیش است. زبان شاهنامه بدان‌گونه که امروز آن را می‌بینیم ناب‌ترین نمونه پارسی دری است و همین است که آن را به گونه‌ای یکسان برای خواننده تاجیک و ایرانی، مفهوم می‌کند. (ص ۳۵۴)

در پایان این قسمت، نویسنده تلاشی که برای همسنجی فردوسی با هومر، بارها در اروپا انجام گرفته، را کاری بی‌معنی و عبث مطرح کرده و می‌نویسد: «کوشش برای پایین آوردن مقام فردوسی با یادآوری تفاوت هنر او از هنر هومر، بی‌گفت‌وگو، کاری است نادرست». (ص ۳۶۶)

اما سرنوشت داستان پهلوانی پس از فردوسی طبق نظر برتلس: «همه چکامه‌سرایان که بعد از فردوسی آمده‌اند، آفریده او را آموخته‌اند و نمی‌توانستند نیاموزند، اما راه یگانه رشد چکامه‌های حماسی که همانا به سر بر آوردن منظومه‌های گوناگون بینجامد نبوده و نیست. فولکلور باستان، هم حماسه‌های رزمی و پهلوانی را می‌شناخته و هم داستان‌های دلدادگی را. چکامه‌سرایان پسین موضوع اثرهای خود را از اینجا می‌گرفتند؛ گهگاه به موضوع آثار مردم نزدیک می‌شدند و گهگاه از آن تا اندازه‌ای دوری می‌کردند. برآیندش این شد که

پسین دارد که باز هم، اغلب توصیف‌های بسیار زیبایی می‌آرند و داده‌های پر ارزش تاریخی را نگاه داشته‌اند. (ص ۲۵۸)

از بررسی شاعران وابسته به عهد غزنویان دو گروه را به خوبی می‌توان دید: چکامه‌سرایان غزنویان آغازین که تا اندازه‌ای بزرگ، سنت‌های رودکی و دبستانش را ادامه داده‌اند و شاعران غزنویان پسین. شکل‌های بی‌اندازه پیچیده، یکی شدن موضوع‌ها، یکسان گردیدن آهنگ‌های اساسی و سرانجام پیدا شدن آواهای صوفیانه ... که همانه نزدیک شدن به نوای ترانه‌های مردمی، گرایش نمایان به سبک رباعی و اغلب خرده‌گیری تند از فرمانروایان است. سال‌های فرمانروایی محمود و پسرش مسعود را روشن‌تر از همه سه قصیده‌سرا - عنصری، فرخی و منوچهری - بازمی‌تاباند. (ص ۴۵۹)

در ادامه، نویسنده با بازکاوی برخی از اشعار عنصری سبب الطاف خاص سلطان محمود به ملک‌الشعرای خویش را مشخص می‌نماید. به اعتقاد نگارنده چکامه‌های درباری، در پرتو شرایط تاریخی، در ادبیات پارسی دری نقشی بسیار بزرگ داشته است. از این رو برای نمایاندن راه‌های رشد این ادبیات، می‌بایست چکامه‌های درباری را بازکاوی بنیادی کنیم. (ص ۴۸۷)

از نظر نویسنده کتاب هدف همه چکامه‌های درباری نیمه نخست سده یازدهم ترسایی آن است که خواست‌های اشراف نوین فتودال برآورده شود. در هیچیک از چکامه‌های شاعران این گروه نمی‌توان حتی اشاره‌ای هم یافت که آنها به گونه‌ای در اندیشه سرنوشت توده مردم بوده‌اند؛ افزون بر این گهگاه حتی روش دشمنانه آنان با این مردم هم دیده می‌شود. (ص ۵۴۰)

در بحث بعد نویسنده ادبیات نیمه دوم سده یازدهم را مورد بازکاوی قرار داده و با ذکر شواهدی از شعر مسعود سعد سلمان و سنایی نشان می‌دهد که در دوره مورد بحث موضوع چکامه‌های غیرمذهبی رنگارنگ‌تر شده و غزل و رباعی گسترشی بیشتر می‌یابند. نگارنده درباره سنایی معترف است که «به هیچ روی، همه غنای آثار سنایی را نمایان نساختم. اما، آنچه که گفتیم بسنده است به این باور برسیم که تصور درباره این شاعر همچون زاهدی گوشه‌گیر و افسرده و ملول و یک صوفی تمام‌عیار، با راستی همخوانی ندارد به کار بردن برخی اصطلاحاتی که هم برای صوفیگری و نیز برای بی‌اعتنایی معمولی به دنیا مشترک است چیزی را نمی‌رساند». (ص ۶۳۹)

در بخش مربوط به ادبیات در متصرفات قره‌خانیان آمده که «شاعران نزد قره‌خانیان، در جمله کارکنان دربار بوده‌اند و در گردآمدهای رسمی هر کدام وابسته به جایگاهشان، جایی ویژه خود داشته‌اند. ... نیز می‌دانیم که روحانیت مسلمان آسیای میانه هم در روزگار قره‌خانیان از اعتباری بزرگ برخوردار بود و در زندگی کشور نقشی بیشتر از پیش داشته است. (ص ۶۴۴) نویسنده ضمن معرفی ادبای این خطه از جمله: علی شطرنجی، عمق بخارایی، رشیدی سمرقندی، سوزنی سمرقندی، نظامی عروضی، ظهیری سمرقندی و جوهری می‌نویسد: «به‌رغم ناچیز بودن جستارهایی که برای ما مانده است، نمی‌توان درباره زندگی ادبی در متصرفات قره‌خانیان سخن گفت. ادبیات به زندگی خود ادامه می‌داد و همان روحیاتی که در آن هنگام در ادبیات ولایت‌های همجوار پدید می‌آمد، در آن هم بازمی‌تابید». (ص ۶۸۴)

اما در دوره سلجوقیان ادبیات در بیرون از مرزهای خطه فرمانروایی آنان نیز گسترشی بزرگ داشت؛ بر رشد ادبیات بسیاری از مردمان خاور نزدیک و میانه تأثیری کلان گذاشت و این تأثیر تا نیمه سده نوزدهم ترسایی ... دیده می‌شود. (ص ۶۸۵)

به باور نگارنده کتاب چارچوب تاریخی مربوط به سلجوقیان دو سده را دربر می‌گیرد و جستارهایی که باید بازکاوی شوند بسیار زیاد است. جستارهای بسیار غنی دوران سلجوقیان، هم نمونه‌های غنایی - فلسفی صوفیه را به ما می‌دهد، هم داستان‌های آموزنده و هم ادبیات مذهبی - فلسفی اسماعیلیان را. (ص ۶۸۶)

به طور کلی در این دوره شعر دربار و تصوف سده یازدهم و دوازدهم بررسی می‌شود که گویای این امر است که شعر درباری این عهد دچار بحرانی ژرف شده بود. تصادفی نیست که در سرچشمه‌ها گفته می‌شود هر دو استاد بزرگ قصیده آن روزگار - انوری و خاقانی - در پایان زندگی از مقام شاعری دربار دست کشیدند و جامعه درویشی بر تن پوشیدند. (ص ۷۱۷) «تصوف نیز در آن روزگار سخت و دهشتناک، از نیروی کشش بسیار نیرومندی برخوردار بود و در میان لایه‌هایی از مردم پیروانی می‌یافت. ... اما این مردمان، از هر گروهی بودند اگر به کار و کنش ادبی می‌پرداختند، شعر آنها با شعر شاعران حرفه‌ای درباری تفاوت داشت. خود شکل چکامه‌های شاعران صوفیه از ویژگی خاصی برخوردار بود». (ص ۷۳۱)

بیان جایگاه این اثر در بین آثار مشابه:

در عرصهٔ ادب فارسی محققان بسیاری اعم از ایرانی و غیر ایرانی عمر گرانمایه خویش مصروف تهیه تاریخ ادب فارسی نموده‌اند، اما پیدایی آثار، نسخ، منابع جدید و نظریه‌های تازه در هر دوره، ضرورت انجام تحقیقات و تألیف کتاب‌های جدید را فراهم می‌آورد. کتاب مورد نظر ما اثری است شامخ که به دست توانای استاد و پژوهشگری قابل فراهم آمده و با ترجمه دقیق مترجم به زیور طبع آراسته شده است.

مزایا و محاسن اثر:

- سازمان‌دهی مطالب و نظم منطقی کتاب در ارائه موضوعات مورد بحث.
- تحلیل اشعار و نقطه‌نظرات محققان و تذکره‌نویسان پیشین به صورت کاملاً مستدل، علمی و با ذکر شواهد.
- روشنی سبک و نگارش و ارائه اطلاعات ذی‌قیمت در هر قسمت.
- کتاب به لحاظ دارا بودن فهرست تفصیلی مندرجات، مخاطب را از کاوش در متن، جهت یافتن مباحث مورد نظر بی‌نیاز نموده است. وجود نمایه‌ای عام و جامع، از کلیه موضوعات، اشخاص، کتاب‌ها و ... نیز از دیگر محاسن این اثر است.
- شجاعت و صداقت نویسنده کتاب در نقد آرا و اظهار نظر سایر محققان.
- مشخص نمودن نقاط ضعف و قوت دستاوردهای محققان پیشین در حوزهٔ مورد پژوهش.
- ترغیب پژوهشگران عصر حاضر به انجام تحقیقات نوین.
- جهت‌دهی به فعالیت محققان آینده برای انجام پژوهش‌های مورد نیاز.
- آگاهی نویسنده از گونهٔ زبانی و گونهٔ فرهنگی هر متن و ویژگی‌های گوناگون زبانی، سبکی و شیوهٔ نوشتار هر اثر.
- معرفی تحقیقات و تصحیح‌های انجام شده در داخل و خارج از کشور توسط ایرانیان و خاورشناسان.

کاستی‌ها:

الف) اشکالات محتوایی:

- مطالب اصلی کتاب در پاره‌ای موارد دستخوش افراط و تفریط شده است، به گونه‌ای که در مواردی صرفاً به بیانی مختصر از



موضوع اکتفا شده، اما در جای دیگر از مطالب با شرح و بسط بسیار یاد شده است.

- اثر فاقد جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کلی است.

- میزان توجه مؤلف به مباحث مختلف کتاب یکسان نیست.

- دوگانگی سبک نگارش نویسنده در جای‌جای اثر مشاهده می‌شود.

- در فحوای ترجمه کتاب، واژگان بسیاری یافت می‌شود که معادل مناسب و گاه رایجی در زبان فارسی دارند. از جمله: ترا داده (ص ۹۳)، چیره‌شدگان (ص ۹۳)، چکامه (ص) زنه نولوژی (ص ۱۴۱)، علم انساب (ص ۱۴۱)، ویزشگاه (ص ۴۴۴) فرهنگش (ص ۵۱) ...

ب) اشکالات شکلی:

- ایرادات تایپی

تصحیح ص ۲۲ / فردوس ص ۳۵۵ / این زرتشت ص ۳۳ / بزگ ص ۸۶ / انداز ص ۸۶ / کهنروزگاران ص ۲۹

- یکدست نمودن نگارش و رسم‌الخط:

سپید و سفید (ص ۲۷) / لنینگراد و سن‌پترزبورگ (ص ۲۶) مسأله و مسئله (ص ۲۷، ۲۷۳، ۳۰)

- نابسامانی در استفاده از علائم سجاوندی:

«به باغ اندر فرستاد: برخی‌ها می‌گویند این مار است...» (ص ۱۹۱)

- کاربرد علائم سجاوندی غیرمعمول:

ذکر کامل علائم سجاوندی در ابیات (صص ۴۴۰ / ۴۴۸ / ۴۴۹ / ۵۲۸ / ۴۵۰ و ...)

- استفاده از همزه به جای «ی»:

ترسائی (ص ۴۰۵)

- استفاده از نثر محاوره‌ای:

«سبکتگین و محمود به راستی که خدمت‌های بزرگی به او کردند اما این هم هست که سبکتگین به هنگام دیدار با نوح، درکش (شهر سبز) با یادآوری پیری خویش از امیر خواهش کرد بگذارد از اسب پیاده نشود.» (ص ۴۳۷)

- گرت‌برداری صرفی و نحوی از زبان روسی:

«احتمال ساختگی بودن این شعرها بزرگ است، باز هم باید این مسأله را مسأله‌ای بازنگشوده برشمیریم.

بسیار داستان‌هایی بود که بیشترشان از ویژگی حماسی برخوردار بودند» (ص ۲۹)

جابه‌جایی در ارکان جمله در پی وفاداربودن به اصل کتاب از جمله این گرت‌برداری است.

- عناوین داخل کتاب از جهت ظاهر از شفافیت لازم برخوردار نیست و به صورت کاملاً محسوس و مشخص ذکر نشده است. به عنوان نمونه: آیین زرتشت (ص ۳۰) / اوستا (ص ۵۶) / دقیقی (ص ۲۴۴) / ابن سینا (ص ۱۷۴).

ویژگی‌های سبکی:

۱- توجه نویسنده به زبان فارسی و تاجیکی و پرهیز از عربی‌گرایی.

- خواهیم توانست به این پرسمان پیچیده پی ببریم. (ص ۳۵)

- پیش از گذار به باز نمودن ویژگی‌های اوستا، به کار داریم که در راسته‌هایی کلی با خاصه‌های آیین زرتشت آشنا شویم. (ص ۲۹)

- تا آنجا که از داوری از سخنان سراینده چکامه برمی‌آید. (ص ۳۲)

۲- مطابقت فعل با نهاد از جهت شمار (مطابق با دستور زبان روسی)

۳- تأثیر ساختار و سیاق زبان روسی:

- می‌توان پنداشت که این زرتشت، از دو بخش اوستا که بر جای مانده است بهره گرفته (ص ۳۳).

- احتمال ساختگی بودن این شعرها بزرگ است، باز هم باید این مسأله را مسأله‌ای بازنگشوده برشمیریم.

(ص ۱۸۴)

- سپاهش، بسیار به سادگی او را ترک گفته به برادرش پیوست. (ص ۴۵۰)

- بسیار داستان‌هایی بود که بیشترشان از ویژگی حماسی برخوردار بودند (ص ۲۹)

۴- تفاوت در کاربرد واژه:

- چیره‌شدگان: سلطه‌گران (ص ۹۳) / ترسائی: میلادی (ص ۳۰) / استقلالکی: استقلال اندکی (ص ۴۶۶) هیجان: غوغا (ص ۴۴۷) / آرامانه: با

آرامش (ص ۴۴۶) / سوها: جنبه‌ها (ص ۴۹۱) / بی‌دانستن: بدون علم (ص ۱۹) / نابسند: ناکافی (ص ۹۳) / نویسه: نوشته (ص ۹۳) / نگاره: تصویر (ص ۴۷۳)

۵- کاربرد متفاوت فعل:

- چاپیده بود: غارت کرده بود (گنج فراوانی را که پدرش از

هندوستان چاپیده بود، برداشت). (۴۵۱)

۶ - جمع بستن برخی جمع‌های عربی با نشانه‌های جمع: موردها (۴۷۳).

معایب و نواقص روشی:

- آسفنگی تدوین:

چینش مطالب کتاب، در رویکرد مؤلف می‌توانست بر اساس دوره‌های تاریخی - ساسانیان، سامانیان، غزنویان و ... - انجام پذیرد و یا بر اساس ذکر نام شخصیت‌های ادبی هر دوره سامان‌دهی شود. اما مطالب به صورت مخلوط و ناهمگون، با ذکر نام فردوسی، در اثنای بحث درباره دوره‌های ادبی، پی گرفته شده است.

- نحوه آدرس‌دهی در متن و زیرنویس نیاز به بازبینی و هماهنگی با روش‌های جدید علمی دارد.

معایب و نواقص مفهومی:

در جای‌جای کتاب تأثیر زبان روسی و ورود شکل و سیاق آن در زبان مترجم قابل درک است: «اهمیت اوستا ... بسیار بزرگ است» در زبان فارسی به جای واژه «بزرگ» از واژه «زیاد» یا «مهم» استفاده می‌شود. این کاربرد در کتاب به کرات قابل مشاهده است.

وجود ابهام در عبارات کتاب:

- «نباید از یاد برد که همه ترجمه‌های اوستا که در دست است، جز تلاشی برای دریافتن متن کتاب نیستند و اینکه در ترجمه، مه آلودگی راستین آن، تا اندازه‌ای ناپدید می‌شود.» (ص ۹۲) مفهوم مشخصی ندارد.

- مطالب کتاب به‌ویژه در بخش‌های نخستین - متون زرتشتی و قبل از اسلام - ثقیل است. اما به مرور از دشواری و پیچیدگی مطالب کاسته می‌شود و با کمک ترجمه شیوای مترجم اثر دارای نثری جذاب و خواندنی برای همگان، به‌ویژه دانشجویان رشته ادبیات فارسی در کلیه مقاطع می‌شود.

ایرادهای نگارشی:

ذکر منبع برای توضیحات زیرنویس ص ۳۱. مسئله (۳۰)/ مسأله (۲۷۳) پیش از ترسایی با تکرار ص ۳۱ این زرتشت ص ۳۳ (لحن توهین آمیز).

واژه «بزرگ» به جای «زیاد» یا «بسیار» در ترجمه از روسی به فارسی استفاده شده که صحیح نمی‌نماید. (۹۲)

معایب و نواقص:

- ... نثر اثر در پاره‌ای از موارد سنگین و گاه دور از ذهن می‌نماید،

تأثیر ترجمه به عنوان یک عامل مطرح می‌باشد. (ص ۹۳)

- عدم ذکر آدرس منابع در متن کتاب

- عدم ذکر آدرس کامل و دقیق منابع در کتاب

- تکرار بی‌مورد:

احتمال ساختگی بودن این شعرها بزرگ است، باز هم باید این مسأله را مسأله‌ای بازنگشوده برشمیریم. (۱۸۴)

پیشنهادها:

در پایان ضمن تأکید بر ارزش والای کتاب از جمله: ارائه نظرات ارزشمند نویسندگان، تحلیل‌های بجا و درخور توجه علمی و منطقی بر اساس منابع و آثار ادبی به‌جا مانده، اشتغال اثر بر اطلاعات علمی جدید و ترجمه دقیق و کارشناسانه مترجم با توجه به دشواری‌ها و ظرایف موجود در زبان روسی و ... به منظور غنای بیشتر اثر در چاپ‌های بعدی، توجه نگارنده به نکات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۱- سال‌های ذکر شده در کتاب از سال ترسایی به سال هجری تبدیل شود.

۲- کتاب از جهت عنوان‌بندی بررسی و عناوین به صورت مشخص با یک سطر فاصله از متن به صورت برجسته و با فونت متفاوت ذکر شود.

۳- کلمات و عبارات مبهم و غیرقابل درک به‌ویژه در قسمت‌های آغازین کتاب شرح شود. ص ۳۱/۳۰/۹۳

۴- حذف بحث‌های حاشیه‌ای و نامربوط از کتاب.

۵- تغییر واژه‌ها و تعابیری که تحت‌تأثیر ترجمه وارد متن کتاب شده و با زبان فارسی همخوانی ندارد.

۷- تغییر واژه‌ها و اعلام منسوخ‌شده روسی: لنینگراد، شوروی.

۸- توجه بیشتر به دستور زبان فارسی (بسیار داستان‌هایی بود) به جای (داستان‌های بسیاری بود). (ص ۲۹)

۹- شرح و توضیح پاره‌ای از اعلام به‌ویژه در قسمت یادگارهای کهن و معرفی پاره‌ای از خاورشناسان خارجی.

۱۰- معرفی کامل نویسنده کتاب به گونه‌ای که موجبات آشنایی مخاطبان با نویسنده بیشتر فراهم گردد.

پی‌نوشت:

* استادیار دانشگاه پیام نور